



مسئولیت متن و شکل بدوش نویسنده مضمون میباشد، عقیده نویسنده لزوماً نظر افغان جرمن آنلاين نمی باشد



۲۰۱۹/۰۶/۰۸

دوکتور محمد عثمان تره کی

ملیشیای مقاومت

و بازی های پیچیده ژئوپولتیک در منطقه

قسمت دوم و اخیر

در نوشته گذشته از تلاش پاکستان برای افزایش ساختن طالبان صحبت کردیم. اینک بدنبال بحث به رابطه پیچیده و در مواردی سوال برانگیز امریکا با مخالفین مسلح روشنی میندازیم.

قبل از تبصره بالای مناسبات امریکا با طالبان بیاد باید داشت که از ساختار خشن جغرافیایی مساعد برای جنگ های گورلایی و جذبات مذهبی پشتون های مسکون در مناطق قبایلی، بیشترین سود را پاکستان به قصد دفاع از خود برده است: استخبارات پاکستان در طول هژده سال با استفاده از پوتانسیل جنگی مردم قبایل دو طرف خط دیورند با مهارت، دفاع از پاکستان را در برابر تهاجم احتمالی امریکا و متحدین به پاکستان با داعیه آزادی افغانستان گره زده و ملیشیای مقاومت را در آغوش گرفته است. این در واقع دوام همان پروسه موفق دفاع از پاکستان در برابر تجاوز شوروی در دهه هشتاد است.

* * *

امریکا:

مناسبات امریکا با طالبان رابطه جنبش مقاومت با قوای مهاجم است.

الزامات حالت جنگ طالبان و امریکا هر دو را در وابستگی به پاکستان قرار داده است. نوعیت این وابستگی یکسان نیست: امریکا همیشه روی همکاری پاکستان در استفاده از نفوذ استخبارات آنکشور بالای طالبان در گرفتن پاسخ مثبت به مطالبات خود از سوی طالبان حساب کرده است.

پاکستان با سوء استفاده از نیاز طالبان به جلب حمایت لوژستیک پاکستان، از کلیه امکانات دست داشته به قصد استفاده از طالبان برای پیشبرد اهداف ستراتیژیک خود در افغانستان، کار گرفته است.

د پانو شمیره: له 1 تر 7

افغان جرمن آنلاين په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټينگه کړئ maqalat@afghan-german.de

یادونه: دلیکنی دلیکنیزی بنی پازوالي د لیکوال په غاړه ده، هیله من یو خپله لیکنه له رالیرو مخکې په خیر و لولئ

مذاکرات صلح مطرح در دوحه یا احتمالاً در آلمان موقع مناسبی برای کشیدن ملیشویای مقاومت از حوزه نفوذ پاکستان در پایان جنگ، بدست میدهد. به شرط آنکه طالبان به قضیه افغانستان از موضع مستقل برخورد کنند و با در دست داشتن یک پلان صلح جامع و مورد قبول همه وارد بحث شوند.

توجه به چند واقعیت موجب شد که امریکا در برخورد با طالبان شیوه « نیش و نوش » (حذف فزیک و مذاکرات سیاسی) را در پیش بگیرد :

- توجه به تحریک طالبان به مثابه یک پروژه ستراتیژیک قابل استعمال. (بعداً به اشتباه درین طرز برخورد به طالبان تبصره خواهد شد.

- وابستگی قومی طالبان به اکثریت قومی در ترکیب نفوس افغانستان.

- رابطه خون شریکی ، قومی و مذهبی طالبان با پشتون های آنطرف خط دیورند به مثابه قوت الظهر مقاومت ملیشویای طالب.

- نقش مدارس دینی پاکستان در تقویت صفوف مقاومت طالب بر ضد قوای خارجی در افغانستان.

توسعه نفوذ مقاومت مسلح در قلمرو کشور موجب گردید که امریکانیان به موازات اعمال فشار زیاد بر مخالفین مسلح، طالبان را به مثابه یک واقعیت میدان جنگ و یک جناح مورد محاسبه مذاکرات صلح بپذیرند.

امریکا و متحدین با فهم تجربه ناکام شوروی میدانستند، که در برابر یک مقاومت برخاسته از یک جغرافیای خشونتزا و مردم بیگانه ستیز و مسلمان (با قوت الظهر ۳۵ هزار مدرسه دینی پاکستان) تنها از راه جنگ به فیروزی نمیرسند. بناً همزمان به ادامه جنگ میباید روزنه های تماس با مخالفین مسدود نشود و به مفاهمه سیاسی نیز توجه صورت بگیرد: زمینه این تفاهم قبلاً مساعد ساخته شده بود. به این معنی که مقاومت ملیشویای طالب شامل لیست سیاه تروریست امریکا نشد. زندانیان طالب از گوانتنامو آزاد شدند. در دوحه دفتر نمایندگی شان باز شد. ده ها مذاکره سری و علنی با طالبان صورت گرفت.

امریکا و پاکستان با تصور استفاده افزاری از آنچه در آغاز پروژه نامیده میشد، با تحریک طالبان برخورد کردند. به طالبان در برخی جبهات کمک تسلیحاتی شد و شماری از قطعات شان به شمال افغانستان انتقال گردید. اما گرایش ملی طالبان و تلاش آنها برای گریز از کنترل امریکا و پاکستان موجب گردید که به زودی مغضوب واقع شوند. مظهر این ناراضانیتی از طالبان ایجاد داعش پاکستانی و امریکایی در برابر نفوذ رو به توسعه طالبان بود. این در حالیکه قبلاً پروژه توزیع اسلحه به اربکی های ضد طالب و پولیس محلی ناکام شده بود.

علیه طالبان جبهات جدید جنگ کشوده شد: در ننگرهار در جنگ میان طالب و داعش قوای حکومتی از زمین و امریکا از آسمان، مواضع طالب را کوبیدند و به داعش نفس تازه بخشیدند. در ۲۰۱۸ در برخورد میان طالب و داعش در شمال (ولسوالی درزاب) شماری از داعشیان کشته شدند. ۲۰۰ تن آنها با مداخله قوای مشترک افغانستان و امریکا نجات داده شده، به بلخ و کابل انتقال یافتند.

در شمال افغانستان قوماندان « دادی » از آدرس والی سابق بلخ (جمعیت) و عزت الله « اورم » از مرجع حکومت در عقب شرارت داعش فرار گرفتند.

روس ها در جنگ ضد طالبان در عقب شبکه جنگی شورای نظار و جمعیت موضع گرفتند، به روایت مدیا همین دیروز در میان زندانیان آزاد شده از زندان طالبان در فاریاب شمار زیاد داعش جمعیتی و روسی (اتباع مسلمان کشور های آسیای مرکزی) وجود داشت.

مزید بر کشتن ۲۵۰۰ امریکائی، دشمنی و برخورد طالب با داعش پاکستانی، امریکایی و روسی، بهترین مظهر استقلال عمل مخالفین مسلح در برابر تلاش های استخبارات کشور های مداخله گر در افزاری ساختن تحریک طالبان قیاس میشود.

پاکستان و امریکا در برخورد با طالبان علی الرغم اختلاف تکتیکی روی یک نکته متحد شده بودند: تضعیف پوتانسیل جنگی و مقاومت پشتون ها به مثابه مرکز تاریخی دفع تهاجم خارجی در دو سوی خط دیورند. درین رابطه همکاری پاکستان با امریکا حیاتی بود. راه تدارکاتی قوای نظامی امریکا به قصد پیشبرد جنگ، از پاکستان میگذشت. پاکستان میتواندست به هدف یک تصفیه نژادی به حساب پشتون های آنطرف خط رسیدگی کند و با تقویت قیام طالبان در درون افغانستان، برای عملیات زمینی و بمباردمان های هوایی امریکا و متحدین، اهداف وسیع جنگی تدارک نماید. این پروسه همان قتل عام پشتون ها است که پاکستان و امریکا از بیست سال به این طرف روی آن کار میکنند. عکس العمل این کشتار کتلوی، ظهور « پبنتون پرخورنی غورخنگ » در پبنتونخواه و شدت حملات جنگی طالبان در افغانستان است.

* * *

بعد ازین توضیحات در رابطه به موضوعات عمومی مطرح در بحث، سری به سراغ سوالات اختصاصی محترم وطن دوست میزنیم. سوالات به گونه نقد مطرح شده اند. صرفاً به سوالاتی رسیدگی میشود که در مباحث گذشته پاسخ نیافته اند. برای جلوگیری از طولانی شدن نوشته سوالات با احتیاط لازم مختصر ساخته شده اند.

۱- تحریک طالبان با مقاومت های تاریخی ضد اشغال خارجی قابل مقایسه نیست. زیرا :

- حمایت مردم را با خود ندارد

- علیه مردم میجنگد نه علیه اشغال

- توسط متحدین امریکا کمک میشوند نه بالوسيله رقبای آن.

جواب.

- مقاومت مسلح به ۶۰ فیصد قلمرو ملی در روز و در ۸۰ در صد آن در شب تسلط دارد. این تسلط بدون پشتیبانی مردم امکان پذیر نیست.

- با جنگیدن علیه اشغال بیش از ۶ هزار امریکائی را کشته یا زخمی نموده است.

- ایران در حمایت لوژستیک، استخباراتی و در مواردی تسلیحاتی شریک جنگ مقاومت مسلح است. طالبان از سالیان متمادی به این سو در مشهد مرکز ترینگ دارند. عربستان در محتوای رقابت با ایران در منطقه از طالبان استفاده میکند. اما در سالیان اخیر نزدیکی طالبان با ایران مناسبات شانرا با عربستان زیر سوال برده است. باری سفیر عربستان در کابل از طالبان بنام گروه تروریست نام برد.
روسیه و چین از طالبان حمایت سیاسی میکنند.

پاکستان در جنگ ضد اشغال و همزمان به قصد به تحلیل بردن ظرفیت های انسانی و جنگی پشتون ها (درین مورد در شراکت با امریکا) با طالبان همکاری مینماید.

۲- طالبان امروز همان طالبان بیست سال قبل اند که تلویزیون و رادیو را بدار می آویختند، زنان را دره میزدند و ..

جواب.

گرایش های افراطی طالبان دیروز عوامل بومی و خارجی داشت.

- از عامل بومی میتوان از نفوذ اسلامیت های رادیکال پاکستان و عرب در میان طالبان نام برد. با قتل بن لادن و عملیات ضد القاعده در سوریه و عراق اسلامیت ها در موضع قوی دیروز خود قرار ندارند.

- عامل خارجی به این معنا که طالبان در زمان حاکمیت خود در حالت تجرید مطلق از جانب غربیان قرار گرفتند. کمک های اقتصادی به امارت اسلامی طالبان یکسره قطع شد. طالبان، دشمنی تکتیکی با ارزش های وارداتی خارجی را وسیله انزجار خود از تقابل غیر واقعبینانه غربیان با خود قرار دادند. دران وقت اوج عصبانیت طالبان را در انفجار بت های بامیان میتوان تشخیص کرد. بت ها ملکیت غربیان نبود. ازان به صفت یک وسیله واره دار کانالیزه کردن خشم و عصبانیت استفاده گردید. تخریب آنها باید به حساب یک جنایت تاریخی ثبت کرد.

اما طالبان امروز از عوامل شکست خود چیز های زیادی آموخته اند. برخلاف آنچه در نقد اشاره شده است مکاتب باقیمانده از ویرانی های جنگ و موسسات عامه در ساحات تحت کنترل طالبان فعال است. معاش معلمین را دولت میپردازد. طالبان حق نظارت بر نصاب درسی را برای خود حفظ کرده اند.

۳- عقل سالم پذیرفته نمیتواند که در ۲۰۰۱ سه هزار امریکایی با چند طیاره ب - ۵۲ دولت طالبانی + القاعده را تار و مار کند، اما از ۱۸ سال به این طرف ۴۲ کشور قادر به قلع و قمع طالب نباشد ؟

اگر امریکا بخواهد میتواند در کشور همپیمان پاکستان رهبران طالبان را اسیر بگیرد و یا از بین ببرد ؟ . . .

جواب.

از نظر تاریخی ستراتیژیست ها و مهاجمین خارجی به مناطق قبایلی دو سوی خط دیورند به مثابه قلعه تسخیر ناپذیر جنگی نگاه کرده اند. اگر انگریز ها و شوروی ها با در دست داشتن تکنولوژی مدرن وقت و اداره جنگ از یکدست، نتوانستند کنترل قلعه را بدست بگیرند، دلیلی وجود ندارد که امریکا و متحدین که بقدر کافی در تکتیک جنگی با هم اختلاف دارند، موفق به آن شوند.

ستراتیژیست های غرب از همان آغاز تجاوز به افغانستان این واقعیت را درک کرده بودند، که در برابر مردمی با چنین سوابق تاریخی اعمال زور و خشونت کار آبی ندارد. از همین لحاظ امریکا در حالیکه روزنه های تفاهم با ملیشیا مقاومت را باز گذاشت، قتل و حذف فیزیکی رهبران طالبان را نیز به آزمایش گرفت تا اگر بخت به انگریز و روس یاری نکرد، به امریکا یاری کند: ملا عبیدالله (یکی از معاونین ملا عمر)، ملا داد الله (قوماندان برجسته طالبان)، ملا منصور (رهبر طالبان) و ده ها شخصیت وابسته به تحریک طالبان که در جنگ و صلح بالای شان حساب میشد به شهادت رسانیده شدند. دست آورد این کشتار ها برای امریکا گریز از جنگ انتقام جویی طالبان در زیر سقف بارک های سمنتی ضد گلوله و اتخاذ موضعگیری جنگی در آسمان (استفاده از درون) بود. در مناطق پشتون نشین افغانستان برای پایان دادن به مقاومت همه انواع اسلحه به استثنای بم ذروی په آزمایش گرفته شد. زیرا لابراتوار رایگان آزمایش سلاح مدرن در اختیار مهاجمین قرار گرفته بود.

۴- سوال و جواب.

اینکه بگفته منتقد در جنگ عمومی دوم، چار کشور عضو ائتلاف در ظرف دو سال (چار سال نه دو سال به زعم منتقد) قدرت بزرگ جهانی آلمان را تار و مار کرد، اما از ۱۸ سال به این طرف زور یک ابر قدرت + ۴۲ کشور قدرتمند جهان به یک مشت طالبان نرسد؟ باید عرض کرد که در جنگ عمومی دوم دولت ها غالباً در میدان های بزرگ جنگ و جبهات از قبل معلوم بالوسیله سربازان ملبس به یونیفورم با هم میجنگیدند. در جنگ دولت ها با همین مشخصات غالب و مغلوب طی چند سال معلوم میشد. در جنگ های مدرن قرن ۲۰ و ۲۱ بخصوص با دسترسی دولت ها به نیروی ذروی بازدارنده، دولت ها از تقابل با همدیگر اجتناب میکنند.

در جنگ های امروز دو شکل برخورد قابل تشخیص است: یکی جنگ دولت ها با ملیشیا و دیگری درگیری دولت ها در جنگ های نیابتی با استفاده از ملیشیا و مرسونر ها (اجیران).

مرسونر ها و ملیشیا ها سلاح سبک حمل میکنند. با قبول کمترین تلفات (مثلاً با استفاده از بم کنار جاده) زیاده ترین قربانی از دشمن میگیرند. یونیفورم ندارند یعنی با لباس عادی با مردم میامیزند. در قرأ و شهر ها در میان مردم ستر و اخفا میکنند و سنگر میگیرند. یعنی جبهه مشخص جنگ ندارند. جنگ نیابتی خصلت فرساینده دارد و همانطوریکه مکان آن نامعلوم است، زمان پایان آن نیز نا پیدا است. افغانستان در چنگال جنگ فرساینده بی سرانجام گیر افتاده است.

۵- طالبان با خالق و تمویل کننده خود یعنی امریکا بازی تگ و تگمار را در پیش گرفته است. اما واقیت هانی که درین بازی نهفته است شما محترم آنرا پنهان میکنید. . .

امریکا طی ۱۸ سال زمینه حضور دوامدار نظامی خود را توسط اجیران نکتانی پوش خود به اتمام رسانید. حال نوبت اجیران ریشدار و لنگوته پوش آنها رسیده است . . .

جواب.

این چگونه باری تگ و تگمار است که :

- ماسکو رقیب امریکا از مقاومت مسلح میزبانی میکند و خروج قوای خارجی از افغانستان را مطالبه مینماید ؟

- سر قریب ۲۵۲۰ سرباز امریکایی زیر بال شان شده است ؟

- ۳۶۰۰ سرباز خارجی از ۳۰ کشور کشته شده اند ؟

- از سال ۲۰۰۱ تا ۲۰۱۸، لاقلاً ۱۱۵ هزار نفر؛ شامل ۴۵ هزار شبه نظامی طالبان، ۱۵ هزار غیرنظامی، ۳۲ هزار پلیس و ۴ هزار کارمند شرکت‌های بازسازی و نهادهای بشردوستانه و خبرنگار در افغانستان کشته و بیش از ۳۰ هزار غیرنظامی زخمی و معلول شده اند ؟

(آژانس خبری آنتولی)

تلخیص جنگ به بازی تگ و تگمار با درک واقعیت چگونگی موضعگیری جناح‌ها و عواقب استخوان سوز آن تسلیم کردن دو دسته سرنوشت خود و دیگران به طرفین بازی مرگ آفرین و گریز از مسئولیت است. این شیوه برخورد به قضیه، روشنفکر را در طلسم « هر چه پیش آمد خوش آمد » به اسارت میکشد و راه خروج آبرومندانه را از بن بست گم میکند.

استفاده از نکتانی پوش (اصطلاح مورد استعمال منقذ) و بخصوص رسوبات سمی نظام‌های ماقبل طالب برای زمینه سازی ایجاد و حفظ پایگاه نظامی توسط امریکا یک واقعیت است. واقعیت دیگر اینست که دریافت امتیاز پایگاه نظامی از راه جنگ و اشغال و سوء استفاده از ضعف یک حکومت دست نشانده و مزدور با موازین حقوق بین‌المللی سازگار نیست. قصد اصلی جنگ طالبان با امریکا متقاعد ساختن آنکشور به احترام قوانین بین‌المللی است. فقط با پایان اشغال و تأمین حق حاکمیت ملی، افغانستان در موقعیت اصولی برای بحث در رابطه به اعطای پایگاه نظامی به کشور های خارجی قرا میگردد.

اعطای امتیاز پایگاه نظامی در شرایط اشغال کشور به مفهوم زمینه سازی برای ایجاد یک معضله ملی دیگر شبیه معضله دیورند است.

اعطای امتیاز پایگاه به کشور خارجی حق مردم فارغ از سلطه بیگانه و آزاد در فضای صلح و سلم است. نه اداره مزدور کابل ونه هم طالبان هیچیک تحت هیچ شرایطی حق بخشیدن از کیسه خلیفه را ندارد.

نتیجه :

اگر بیانات محترم و زندوست را از سُرَابِ عواطف و احساسات واقعیت‌گریز که در مواردی قابل درک است، پاک کنیم، آنچه باقی میماند ممکن بخش کوچکی از حقیقت باشد نه همه آن.

آنچه مسلم است اینست که افغانستان برای ختم جنگ و جمع و جور کردن ویرانی‌های چهل ساله آن به ایجاد یک حکومت نیرومند مرکزی که ظرفیت تطبیق قانون را داشته باشد، ضرورت دارد. این مأمول بدون بیرون کشیدن طالبان از حوزه نفوذ کشور های ذینفع در افزاری ساختن مقاومت از جمله پاکستان امکان پذیر نیست. بناً قرار گرفتن در موضع دشمنی با مخالفین مسلح به مفهوم پرتاب طالبان به آغوش پاکستان، تأنید حمایت خارجی از طالبان و دامن زدن به آتش جنگ است. بیشترین نفع را از ادامه جنگ پاکستان میبرد.

فعلاً طالبان بدون همکاری اهل مسلک در عرصه سیاست و دیپلوماسی قبضه انحصاری مذاکرات صلح را در دست دارند. نگرانی بسیاری هموطنان از آینده و اینکه مخالفین مسلح در بازی پیچیده ستراتیژیک در منطقه ظرفیت کافی مانور های اکروباتیک سیاسی برای دفاع منافع افغانستان را دارند یا خیر؟ تا حد زیادی به جا است.

طالبان در میدان جنگ (علی الرغم زیاده روی ها) دست آورد قابل ملاحظه داشته اند. اما سوال اینست که یک گروه جنگجو میتواند مدیر خوب برای اداره کشوری باشد که چار دهه جنگ رابا همه ویرانی های آن از سر گذشتانده است ؟

از قراین برمیاید که طالبان نه در جستجوی احراز انحصاری قدرت استند و نه هم برای تأمین این مقصد ظرفیت کافی در اختیار دارند.

افغانستان در شرایطی قرار دارد که درک متقابل و تفاهم میان مکتب و مدرسه به مثابه یک ضرورت حیاتی صلح، امنیت، استقلال ملی و پیشرفت مطرح است. « پایان » فرانسه